

تحلیل انگیزه‌های زنان روستایی برای مشارکت در برنامه‌های آموزشی و ترویجی

امیر حسین علی بیگی^۱، محمد حسین بابایی^{۲*} و مصیب غلامی^۳

چکیده

هدف از انجام این پژوهش، واکاوی انگیزه‌های زنان روستایی برای مشارکت در برنامه‌های آموزشی و ترویجی بود. این پژوهش از نوع توصیفی است و به روش پیمایشی انجام شد. جامعه آماری پژوهش زنان روستایی شرکت کننده در دوره‌های آموزشی برگزار شده در مرکز آموزش‌های ترویجی بیستون واقع در استان کرمانشاه بودند ($N=260$) که از این تعداد ۱۷۵ نفر با استفاده از جدول کرجسی و مورگان به روش نمونه‌گیری تصادفی سیستماتیک به‌عنوان نمونه آماری انتخاب شدند. ابزار پژوهش پرسشنامه بود که روایی محتوایی آن توسط پانلی از متخصصان ترویج و آموزش کشاورزی مورد بررسی، اصلاح و تایید قرار گرفت. ضریب اعتبار (کرونباخ آلفا) پرسشنامه با انجام آزمون پیش‌آهنگ ۰/۸۵ بدست آمد. بر اساس یافته‌ها انگیزه زنان روستایی برای شرکت در دوره‌های آموزشی و ترویجی خوب ارزیابی شد. ۴ انگیزه پیشرفت، انگیزه ابراز وجود و ارتباط، انگیزه توانمندی اقتصادی و انگیزه خدمت مهم‌ترین انگیزه‌های زنان روستایی برای شرکت در دوره‌های آموزشی ترویجی بودند.

واژه‌های کلیدی: انگیزه، زنان روستایی، دوره‌های آموزشی و ترویجی، مشارکت، توسعه.

۱- دانشیار گروه ترویج و آموزش کشاورزی دانشکده کشاورزی دانشگاه رازی، baygi1@gmail.com

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد رشته ترویج و آموزش کشاورزی دانشکده کشاورزی دانشگاه رازی، babaei.m1986@yahoo.com

۳- دانشجوی کارشناسی ارشد رشته ترویج و آموزش کشاورزی دانشکده کشاورزی دانشگاه رازی، gholami_mosayeb@yahoo.com

پیشگفتار

ارزش انسانی افراد و احترام به آزادی و اختیار آنان به عنوان طبیعی‌ترین حقوق انسان‌ها، اصول زیر ساز و ضامن موفقیت فراگیر مشارکت محسوب می‌شوند (Tosi, 2001). اصول یاد شده به دلایل گوناگون در زندگی اجتماعی و فردی زنان محدود شده، و نبود آزادی و فرصت‌ها، مشارکت آنان را محدود و مختل می‌سازد. جلب مشارکت زنان نیازمند اقدام‌های وسیع فرهنگی و اجتماعی است زیرا عمده‌ترین موانع مشارکت این قشر در جامعه ریشه در فرهنگ دارد. نابرابری بین زن و مرد در جنبه‌های گوناگون زندگی اجتماعی (از جمله مالکیت، درآمد، آموزش و منزلت اجتماعی) را پایه گذاری کرده است (Vossoughi and Yousefiaghaby, 2005).

روستا به عنوان یک محیط تولیدی همواره در اقتصاد نقش مهمی را ایفا می‌کند و زنان روستایی با دارا بودن نیمی از جمعیت روستا نقش عمده‌ای را در فعالیت‌های تولیدی به‌عهده دارند، در ایران حدود هشت میلیون زن روستایی ۱۰ سال به بالا در بخش کشاورزی و منابع طبیعی فعالیت دارند. زنان در امور گوناگون جوامع روستایی مشارکت دارند و در جریان تولید، اقتصاد در سطوح ملی و خانواده نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کنند، به‌طوری‌که می‌توان از آن‌ها به‌عنوان کلید دستیابی به امنیت غذایی نام برد (Mirtorabi, et. al. 2010). پژوهش‌های صورت گرفته در ارتباط با فعالیت‌های زنان در بخش‌های گوناگون کشاورزی در ۸۲ کشور در حال توسعه نشان‌گر این واقعیت است که زنان روستایی در ۵۲ کشور بیش از ۴۰ درصد کار کشاورزی را و در ۲۴ کشور نیز بیش از ۵۰ درصد کار مزرعه را در مراحل گوناگون تولید به‌عهده دارند. این ارقام بر حسب مناطق جغرافیایی برای درصد مشارکت زنان در تولیدات کشاورزی، متفاوت است: در مناطق صحرایی آفریقا، زنان روستایی ۴۶ درصد، شمال آفریقا و خاورمیانه ۳۲ درصد، آسیا ۴۵ درصد و نواحی کاراییب ۴۰ درصد از نیروی کار کشاورزی را تشکیل می‌دهند (Aghahi and Pezeshkirad, 1999). از سوی دیگر، نوع فعالیت‌های زنان روستایی بنا به موقعیت خاص فرهنگی و اجتماعی در مناطق گوناگون کشور متفاوت می‌باشد. بر اساس برخی آمارهای غیر مشابه گفته می‌شود زنان ۷۰ درصد فعالیت مربوط به زراعت برنج، ۹۰ درصد فعالیت مربوط به تولید سبزی و صیفی، ۵۰ درصد فعالیت مربوط به زراعت پنبه و دانه‌های روغنی، ۳۰ درصد مربوط به امور برداشت باغ‌ها و ۸۰ تا ۱۰۰ درصد فعالیت مربوط به تولید لبنیات را در بیش‌تر استان‌های کشور به‌عهده دارند (Moshiri, et. al. 2009). در محیط‌های روستایی افزون بر این‌که از نیروی کار زنان در زمینه‌های اقتصادی و کشاورزی استفاده می‌شود، نقش تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی (تاثیر بر تصمیم‌گیری سایر اعضا خانواده و جامعه روستایی) آن‌ها می‌تواند عاملی بسیار مهم در حل مسایل گوناگون اقتصادی و اجتماعی باشد. از سوی دیگر، به‌منظور تاثیر مقوله‌ی مشارکت و دخالت گروه‌های مردمی، باید آن‌ها

را در فرایند تصمیم‌گیری نیز دخالت داد چرا که مشارکت موثر، متضمن تصمیم‌گیری و مداخله فعال در مسایل گوناگون و رویه‌ها است (Khani and Ahmadi, 2009). بنابراین مقوله مشارکت و تصمیم‌گیری در ادبیات توسعه دو مقوله‌ی جدا از همدیگر نیستند.

مبانی نظری

رویکردهای نظری متفاوتی در باب مشارکت زنان از سوی نظریه‌پردازان و اندیشمندان ارائه شده است. این نظریات به تبیین وضعیت مشارکت زنان از دیدگاه‌های گوناگون می‌پردازند. نظریه اجتماعی شدن^۱: تفاوت‌های موجود در رفتار و باورهای مردان و زنان را براساس رفتار و عادات آنان که عمدتاً پیش از دوره‌ی بزرگسالی شکل گرفته‌اند، تبیین می‌نماید. در این نظریه، متغیرها و فرآیندهایی که به اجتماعی شدن افراد کمک می‌کنند، مورد توجه قرار گرفته است. عوامل اجتماعی شدن مانند خانواده، گروه‌های هم‌سالان و رسانه‌های همگانی از راه سه فرآیند تقلید، آموزش و انگیزش موجب می‌شوند ارزش‌ها و نگرش‌های فرد شکل بگیرند. البته، ممکن است اهمیت این عوامل در جوامع و گروه‌های گوناگون باهم متفاوت باشد (Rash, 1998). نظریات مبتنی بر تفاوت‌های زیست‌شناختی^۲: تبیین‌هایی مبتنی بر تفاوت‌های زیست‌شناختی ارائه می‌دهند و تأثیر عوامل وراثتی، ژنتیکی و هورمونی در ادراک متفاوت زنان و مردان نسبت به ابعاد گوناگون زندگی را مورد توجه قرار می‌دهند. بر همین اساس، چون سیاست‌های مرتبط با قدرت و برقراری قدرت در زندگی اجتماعی می‌باشد، در نتیجه با ویژگی‌های زیست‌شناختی زنانه مناسبت ندارد و همین ویژگی‌ها زنان را به حوزه‌ی خصوصی زندگی سوق می‌دهد (Movahed, 2003).

نظریه‌های تکاملی^۳: بیان می‌کنند که شهروند آرمانی، شهروندی است که مشارکت داشته باشد و بنابراین، مشارکت، اعمال مسئولیت اجتماعی در نظر گرفته می‌شود. مشارکت به مثابه یک تجربه یادگیری است که شهروند را نه تنها آگاه از حقوق خود، بلکه از وظایف و مسئولیت‌های آگاه می‌کند. زنان نیز برای این که مسئولیت اجتماعی خویش را انجام دهند، در امور گوناگون مشارکت می‌کنند و البته در مقابل مسئولیت فرد در قبال جامعه، جامعه نیز در قبال فرد یکسری مسئولیت‌هایی دارد که جامعه باید این مسئولیت‌ها را در مقابل زنان انجام دهد (Rash, 1998).

^۱- Sociolization theory

^۲- Biology differences theory

^۳- Evolutionary theory

نظریه‌های تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی^۱: بیان می‌کنند که زنان برای این ساخته شده‌اند که یاد بگیرند که سیاست کار مردان است و این مطلب را درونی کرده و عادی قلمداد نمایند. در حالی که در بسیاری از جوامع، موانع قانونی برای مشارکت زنان در امور سیاسی از بین رفته، اما عدم حضور زنان و یا تفاوت چشمگیر حضور زنان و مردان در سیاست ملاحظه می‌شود. این خود نشان‌گر نوعی محدودیت فرهنگی اختیاری است، زیرا هنجارهای فرهنگی موجود که فرد آن‌ها را در فرآیند جامعه‌پذیری یاد می‌گیرد، سیاست را امری مردانه تلقی می‌کنند و در مقابل، انتظارات مربوط به تعهد زنان را تنها به خانه، خانواده و خدمات جامعه ابلاغ و تقویت می‌نمایند (Movahed, 2003).

نظریه کثرت‌گرایی^۲: بیان می‌کند قدرت اجتماعی در جامعه مدرن تمایل به پراکندگی دارد و منابع آن متعدد است و در برگیرنده مقولاتی مانند ثروت، حیثیت اجتماعی، نفوذ، تحصیلات، اطلاعات، کنترل بر وسایل ارتباطی و موارد دیگر می‌باشد. بنابراین، شماری از گروه‌های قدرت در جامعه وجود دارد که با یکدیگر کم و بیش رقابت دارند و در تلاش برای کسب منابع قدرت بیش‌تری هستند (Bashirie, 2001). زنان نیز با دستیابی به تحصیلات و در پی آن منابع دیگری، توانستند به بخشی از منابع قدرت دست پیدا کنند.

بسیاری از پژوهشگران تصور می‌کنند که «انگیزش» تنها عامل تعیین‌کننده مشارکت بزرگسالان در آموزش است. لیند و آنتون (Lind and Anton, 1992)، نیز معتقدند جایی که انگیزه‌های قوی وجود دارند، حتی روش‌های فاقد کارایی هم به گونه موثری مشارکت را تضمین می‌کنند. موضوع انگیزش در روانشناسی نظیر موضوع علیت در فلسفه است زیرا کارهایی که از موجود زنده سر می‌زند، معلول علتی است؛ هر چند لازم نیست که همیشه برای هر رفتار، علتی عینی یافت شود، بنابراین، انگیزش است که به «علت» یا «چرایی» رفتار اشاره دارد. نائلی به نقل از بیریل سان و استاینر معتقد است که انگیزش درون فرد است و رفتاری را در وی بوجود می‌آورد تا رسیدن به هدف مشخصی ممکن گردد (Naeli, 1994).

بر اساس آمارهای سازمان ملل، ایران از نظر مشارکت نیروی کار در اقتصاد کشور، رتبه ۱۲۸ را در میان ۱۳۴ کشور کسب کرده است. ۲۳ درصد زنان ایرانی در بخش اقتصاد کشور مشارکت دارند که در مقابل آن، مشارکت مردان ۷۷ درصد است. از این میان، ۳۴ درصد زنان در بخش کشاورزی فعالیت دارند که این رقم در برابر ۲۳ درصد مردان قرار دارد (Azami and Sorousmehr, 2010). اگر چه زنان کمک عمده‌ای را به تولید مواد غذایی در سطح جهان معمول می‌دارند، اما به ندرت از

¹- Social and cultural theory

²- Pluralism theory

خدمات ترویجی سود می‌برند. تماس ناچیز آنان با موسسات خدمات ترویجی باعث گردیده تا مسایل آنان به ندرت در سیستم ترویجی منعکس شود و لذا، نهادهای تحقیقات کشاورزی نمی‌توانند فناوری متناسب با نیاز زنان را ایجاد و توسعه دهند (Malekmohammadi and Hossinia, 2000). داده‌های حاصل شده از بررسی سال ۱۹۸۹ سازمان خواربار و کشاورزی (فائو) نشان می‌دهد که در حدود ۵ درصد از کل منابع ترویج کشاورزی در سطح جهانی، برای کشاورزان زن اختصاص داده شده و فقط ۱۵ درصد از پرسنل ترویج جهان را زنان تشکیل می‌دهند (Jaghinz, 1990). این در حالی است که در صورت یکسان بودن سایر موارد، زنان خدمات ترویجی را به گونه‌ای موثرتر نسبت به مردان مورد استفاده قرار داده‌اند (Saito and Spurling, 1992). بنابراین، بیش‌تر کشاورزان زن و در کل کشاورزان کوچک شرایط لازم به عنوان گروه هدف را ندارند. هر چند کشاورزان زن نقش بسیار مهمی در تولید کشاورزی و در مدیریت خانه و مزرعه ایفا می‌کنند، اما بیش‌تر آن‌ها از سرمایه محدود و زمین‌های کوچک برخوردارند. بنابراین، فقط برای مصرف خانگی تولید می‌کنند (FAO, 1996). در طول چند دهه گذشته در سراسر جهان تلاش‌های چشمگیری در زمینه بر خورداری زنان کشاورز از فناوری آموزش و اطلاعات مناسب، اثربخش و کارآمد صورت گرفته است. اثرات مثبت این تلاش‌ها در آمارهای مربوط به تولیدات کشاورزی و شاخص‌های رفاه خانواده به چشم می‌خورد. داس (Das, 1994)، بر این باور است که زنان کشاورز ساکن یک روستا از یک گروه همگن نیستند و دارای شرایط متفاوتی هستند به همین دلیل برای ایجاد انگیزه در زنان جهت مشارکت در برنامه‌ها ترویجی باید شرایط ویژه‌ای را مد نظر قرار داد. نتایج مطالعه سایتو و ساپورلینگ (Saito and Spurling, 1992) در بورکینافاسو نشان داد که تنها ۴۰ درصد از زنان روستایی از خدمات ترویجی در ارتباط با فناوری‌های پیشرفته زراعی و دامی آگاهی داشته‌اند. البته، بیش‌تر آن‌ها آگاهی خود را از راه خویشاوندان و همسایگان بدست آورده بودند و تنها یک درصد اطلاعات خود را به وسیله شوهرانشان کسب کرده بودند. زنان روستایی را می‌توان قشری از جوامع بشمار آورد که کم‌تر برنامه‌ای برای پرورش استعدادهای فطری، تکامل علمی و مهارت‌های حرفه‌ای آنان تدارک دیده می‌شود. در کشورهای در حال توسعه برنامه‌های آموزشی زنان بیش‌تر حول یک نوع آموزش یعنی بهداشت، سوادآموزی، و ترویج کشاورزی تمرکز دارد (Group of authors, 1993).

ترویج، به‌عنوان یک مکتب آموزشی، در پی خدمات‌رسانی به‌وسیله‌ی اجرای برنامه‌های آموزشی است، اما برخی مسائل و مشکلات درباره ترویج زنان روستایی، که کم‌تر به‌عنوان یک هدف ویژه مورد توجه قرار گرفته‌اند، سبب کاهش اثربخشی و کارآمدی این خدمات، و نبود دسترسی یا بر خورداری کم زنان از آن شده‌است. خدمات‌رسانی ترویج برای زنان روستایی باید به‌دنبال فراهم

کردن سه هدف اساسی افزایش بهره‌وری کشاورزی، برابری جنسیتی و ریشه‌کنی فقر روستایی باشد و دستیابی به این اهداف، آنگاه امکان‌پذیر می‌شود که مباحث و دیدگاه‌های جنسیتی در سامانه ترویج، تلفیق و نهادینه گردد (Moridsadat, et. al. 2010). بارها گفته شده است که ترویج، به دلیل نبود منابع کافی، ضعف آموزشی کارکنان، محدودبودن منابع آموزشی، تراکم و ارجاع مسئولیت‌های غیر ترویجی، تضاد نقش‌های کارکنان ترویج و مانند آن، کارکردی غیر موثر دارد، اما به این امر اشاره نمی‌شود که چرا به مخاطبان و فراگیران (زنان و مردان) توجهی یکسان نمی‌شود؛ چرا مسائل زنان روستایی در سامانه‌ی بازخورد اطلاعات ترویجی نمایان نیست و چرا نهادها و سازمان‌های ترویجی، فناوری مناسب با نیاز زنان را ندارند؟ برای توضیح این‌که چرا زنان روستایی از ترویج کشاورزی بهره نمی‌گیرند، دلایلی بسیار وجود دارد، که دامنه آن‌ها از شیوه‌ی جدول‌بندی زمانی نشست‌ها، گردهمایی‌ها و نمایشگاه‌های ترویجی و نیز نبود دسترسی و نامناسب بودن مکان آن‌ها برای زنان شروع می‌شود و تا تبعیض در استخدام کارکنان ترویجی، که طی آن زنان را - حتی آنان که آموزش و تخصص کشاورزی دارند - در امور کشاورزی استخدام نکرده، در عوض آن‌ها را در امور اقتصاد منزل به کار می‌گیرند، گسترش می‌یابد (Alibaygi and Baniamerian, 2009). در این زمینه، کول و باچیان (Cole and Bachaan, 2007)، بر این باورند که با وجود نقش موثر زنان در فرآیند توسعه روستایی، بیش‌تر برنامه‌های آموزشی و ترویجی مخصوص مردان است و زنان معمولاً فراموش می‌شوند. شواهد نشان می‌دهد که سازمان‌های ترویجی کشورهای در حال توسعه، خدماتی شایسته را به زنان روستایی ارائه نمی‌دهند و تنها، در کشورهای انگشت شمار راه‌حل ساختاری شایسته‌ای برای کمک به زنان روستایی که در خانه و مزرعه کار می‌کنند. وجود دارد؛ بر همین اساس، افزایش اثربخشی خدمات ترویجی برای زنان روستایی، نیازمند آگاهی و درک بهتر است (Moridsadat, et. al. 2010). امروزه باور بر این است که آموزش و ترویج ایده‌های نو، مکانیسم‌های اصلی در ارتقای آگاهی زنان کشاورز و تشویق آنان به پذیرش روش‌های تولیدی موثر واقع شده و می‌تواند باعث بهبود بهره‌وری، افزایش درآمد زنان، افزایش رفاه و آسایش خانواده‌های روستایی گردد (Bouzarjomhari, et. al. 2010).

بررسی منابع انسانی روستا نشان داده که اقتصاد روستا، بر پایه واحدهای تولیدی و زنجیره‌ای کوچکی به نام خانوار شکل گرفته است، که زنان، به‌عنوان عنصر حیاتی ساختار اجتماعی و اقتصادی آن، نقشی حساس را در توسعه کشاورزی و روستایی، و به دنبال آن توسعه بر عهده دارند. در ایران، ۴۰ درصد کار کشاورزی، (Salehin, 2003) و ۷۵ درصد کارهای صنایع دستی (Minaei, 2002)، در اختیار زنان روستایی است، و این زنان، که بر پایه سرشماری سال ۱۳۸۵، جمعیتی برابر ۱۰۹۴۵۸۹۸ نفر را تشکیل می‌دهند (Statistical Center of Iran, 2009)، در گستره کار و فعالیت

خود، کارهای گوناگون، مانند بچه‌داری، خانه‌داری، کشاورزی، دامپروری، صنایع دستی و فرآوری فرآورده‌های غذایی را بر عهده دارند. وظایف و نقش‌های گوناگونی که بر دوش زن خانه‌دار روستایی سنگینی می‌کند، نشان دهنده‌ی سهم عظیمی است که او در فرآیند توسعه دارد و طول ساعت‌های کاری زنان روستایی بین ۱۵ تا ۱۶ ساعت برآورد می‌شود (Moshiri, et. al. 2009). با توجه به این نقش‌های چند گانه، سرمایه‌گذاری در آموزش زنان روستایی، به‌عنوان نیمی از منابع انسانی روستاها، مسئله‌ی مهم است و بررسی هزینه- فایده بانک جهانی نیز که نشان می‌دهد سرمایه‌گذاری در آموزش زنان، بالاترین میزان بازگشت سرمایه را در میان دیگر سرمایه‌گذاری‌ها دارد (Moridsadat, et. al. 2010). بر این اساس، جایگاه و اهمیت سامانه‌ی آموزشی ترویج برای زنان روستایی، در راستای بهبود کمی و کیفی زندگی آن‌ها انکارناشدنی است. با توجه به این‌که فعالیت زنان، به‌عنوان عنصری مهم در تصمیم‌گیری کشاورزی، اساسی به‌نظر می‌رسد و زنان، سرپرستی بیش از یک سوم خانوارهای روستایی را در کشورهای در حال توسعه برعهده دارند، ضروری است که ارتباط آنان با ترویج مورد توجه قرار گیرد؛ چراکه تا به‌حال بی‌توجهی به زنان و شیوه ارتباط با آن‌ها، پدیدآورنده اثراتی زیان‌بار، بویژه در جهان سوم، بوده است (Shahpasand, 2000). به گفته مختاریان (Mokhtarian, 2002)، با توجه به فقدان اشتغال متناسب با توانمندی زنان روستایی و نیازهای روز آن‌ها، تدوین برنامه‌هایی ویژه با گروه هدف زنان ضرورت می‌یابد. هم‌چنین، در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های توسعه، باید به زنان بیشتر توجه شود؛ و آنچه باید در چارچوب مفهوم توسعه روستایی و کشاورزی مد نظر قرار گیرد، تاکید بر ارتقای کیفیت زنان به مثابه یک منبع عظیم انسانی و بهبود وضعیت اشتغال آن‌هاست. در بیان اهمیت نقش زنان روستایی در تولید، همین بس که بدانیم یکی از دستاوردهای کنفرانس جهانی سازمان ملل متحد برای «دهه زنان» که تحت عنوان «تساوی، توسعه و صلح» در سال ۱۹۸۰ در نیویورک برگزار شد، این بود که دو سوم از کل کار انجام شده در جهان، توسط زنان انجام می‌شود که بیشتر این کار را هم زنان روستایی انجام می‌دهند. بر اساس گزارش سازمان ملل، هر چند در روستا زنان ۴۹ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند، اما ۶۵ درصد فعالیت‌های بخش کشاورزی روستاها توسط آنان انجام می‌گیرد (Bouzarjomhari, et. al. 2010).

اهداف پژوهش

هدف کلی این مقاله بررسی انگیزه‌های مشارکت زنان در برنامه‌های آموزشی ترویجی می‌باشد. برای رسیدن به این هدف باید اهداف اختصاصی زیر را مد نظر داشت:

۱. توصیف ویژگی‌های جامعه مورد مطالعه؛

۲. اولویت‌بندی انگیزه‌های زنان برای شرکت در برنامه‌ها؛
۳. بررسی ارتباط بین سن، سواد، تاهل، شغل و انگیزه شرکت در برنامه‌ها؛
۴. تحلیل عاملی انگیزه‌های زنان برای شرکت در برنامه‌های آموزشی و ترویجی.

پیشینه پژوهش

ردی و اسمیت (Reddy and smith, 1973)، در پژوهش خود تحت عنوان چرا مردم در برنامه‌های داوطلبانه شرکت می‌کنند، به این نتایج رسیدند که بزرگ‌ترین موانع زنان روستایی برای مشارکت در برنامه‌های ترویجی عبارت بودند از: پایین بودن سطح تحصیلات، محدودیت زمان، سنگینی وظایف خانه و مشکلات مرتبط به رفت و آمد. به باور برخی از اندیشمندان، متغیرهای جایگاه اجتماعی - اقتصادی عبارتند از: سطح درآمد، آموزش، طبقه اجتماعی خود خواسته یا دیگر خواسته، وجهه شغلی، مالکیت خانه و اموال فیزیکی دیگری که می‌تواند بر مشارکت داوطلبانه افراد در فعالیت‌ها تاثیر بسزایی داشته باشد.

ادریسا و همکاران (Idrisa, et al. 2007)، در بررسی عوامل اجتماعی و اقتصادی موثر بر مشارکت زنان در تعاونی‌های کشاورزی به این نتیجه دست یافتند که، انگیزه اصلی شرکت زنان در فعالیت‌های کشاورزی را کسب درآمد عنوان کرده‌اند. هم‌چنین بین سن، تحصیلات و شغل اصلی زنان و میزان مشارکت آن‌ها تفاوت معناداری دیده شده است.

نتایج پژوهش احمدوند و شریف‌زاده (Ahmadvand and Sharifzadeh, 2011) با عنوان تعیین کننده‌های مشارکت اجتماعی زنان روستایی، نشان داد که رابطه‌ی معناداری بین متغیرهای سن و سطح تحصیلات با مشارکت اجتماعی زنان داشت. (Lahsaeizadeh, et. al. 2005)، در مطالعاتی بیان داشتند که بین متغیرهای سن، سطح تحصیلات و وضعیت تاهل با مشارکت زنان رابطه معناداری وجود دارد.

نوروزی و بختیاری (Norozi and Bakhtiari, 2009)، در مطالعه خود با عنوان مشارکت اجتماعی و عوامل اجتماعی موثر بر آن، رابطه معناداری بین سن با مشارکت اجتماعی را به اثبات رسانده‌اند.

وژوقی و یوسفی‌آقابین (Vossoughi and Yousefiaghaby, 2005)، در پژوهشی که با عنوان جامعه‌شناختی در زمینه مشارکت اجتماعی در بین زنان روستایی، روستای آغکنده در شهرستان میانه انجام دادند، نشان داد که میانگین مشارکت اجتماعی زنان روستایی، سطح پایینی داشته و فقط ۴ درصد پاسخگویان، مشارکت اجتماعی بالایی داشته‌اند. بر اساس تحلیل‌های آماری انجام شده، وجود رابطه بین مشارکت اجتماعی زنان روستایی با متغیرهای نگرش زنان نسبت به خود

عوامل درونی)، سن، تحصیلات (عوامل زمینه‌ای)، میزان دسترسی آن‌ها به مراکز شهری و هم‌چنین، وسایل ارتباط جمعی (عوامل ساختاری) تایید شده است.

ملک محمدی و حسینی نیا (Malekmohammadi and Hossininia, 2000)، در مطالعه خود با عنوان بررسی انگیزه‌های مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های آموزشی و ترویجی که در استان فارس انجام گرفت، نشان دادند که ویژگی‌های فردی، فرهنگی و اجتماعی از عوامل موثر بر مشارکت افراد در فعالیت‌ها به حساب می‌آید. قدر مسلم است که مشارکت در فعالیت‌های دوطالبانه و فعالیت‌های آموزشی ترویجی از این امر مستثنی نبوده و حتی به دلیل ویژگی‌های خاص مشارکت در این نوع فعالیت‌ها ویژگی‌های فردی و روانی نیز وضعیت اجتماعی - اقتصادی افراد از اهمیت بیش‌تری نسبت به مشارکت در فعالیت‌های دیگر برخوردار است.

در پژوهش علی بیگی و بنی عامریان (Alibaygi and Baniamerian, 2009) که با عنوان عوامل دموگرافیک موثر بر مشارکت زنان روستایی در برنامه ترویجی انجام گرفت. انگیزه تماس زیاد با مروجان، افزایش تولید، و خشنودی از برنامه‌های ترویجی گذشته، به ترتیب، در اولویت اول تا سوم، و انگیزه‌ی انتخاب شدن به‌عنوان زن نمونه‌ی روستا، خدمت به روستا، و گرفتن مدرک در آخرین رتبه‌های مربوط به دلایل مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های آموزشی و ترویجی قرار دارند و بیان می‌کنند که مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های آموزشی و ترویجی کم‌تر از متوسط است و معتقدند که میان میزان مشارکت زنان در برنامه‌های آموزشی و ترویجی با سن و سطح تحصیلات پیوندی معنادار وجود دارد. واکاوی موانع مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های آموزشی و ترویجی عنوان پژوهشی است که میرک زاده و همکاران (Miakzadeh, et. al. 2010)، انجام دادند و به این نتایج دست یافتند که از موانع مهم مشارکت زنان عدم تناسب محتوای برنامه‌ها و کلاس‌های ترویجی با نیاز زنان روستایی است، آداب و رسوم و اعتقادات سنتی حاکم بر منطقه روستایی، اشتغال زنان به فعالیت‌های سخت، تربیت فرزندان، بی‌سوادی یا کم سوادی زنان، عدم رضایت همسر جهت حضور در برنامه‌های آموزشی ترویجی، و تمسخر و ایراد اهالی از مهم‌ترین عوامل مورد شناسایی در این مطالعه بود همچنین نتایج نشان داد که بین دیدگاه زنان روستایی برحسب سواد و سن نسبت به سازه‌های مؤثر، در بعضی موارد اختلاف معنی‌داری به چشم می‌خورد و هم‌چنین، از موانع مهم مشارکت زنان عدم تناسب محتوای برنامه‌ها و کلاس‌های ترویجی با نیاز زنان روستایی است.

می‌توان انگیزه‌های زنان روستایی برای شرکت در دوره‌های آموزشی و ترویجی را به چهار مولفه عوامل جمعیتی شناختی (سن، سطح تحصیلات، وضعیت تاهل، شغل و مانند آن)، عوامل اقتصادی (درآمد زن روستایی، افزایش تولید و مانند آن)، عوامل اجتماعی (نگرش نسبت به آموزشگر،

موقعیت اجتماعی، برقراری ارتباط و مانند آن، عوامل فرهنگی (داشتن نقشی فعال در جامعه، ایجاد فرصت‌هایی برای صحبت آزادانه با زنان دیگر و مانند آن) تقسیم کرد.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از نوع توصیفی - همبستگی است برای جمع‌آوری داده‌های مورد نیاز از روش پیمایشی استفاده شد. جامعه آماری این پژوهش را کلیه زنان شرکت کننده در دوره‌های برگزار شده در مرکز آموزش بیستون تشکیل دادند (N=۲۶۰). برای تعیین حجم نمونه از جدول کرجسی و مورگان (Kerjcie and Morgan, 1970) استفاده شد (n=۱۷۵). برای انتخاب افراد نمونه روش نمونه‌گیری تصادفی سیستماتیک در دستور کار قرار گرفت. ابزار پژوهش پرسشنامه‌ای بود که از دو بخش تشکیل شده بود؛ بخش اول به شناسایی ویژگی‌های فردی و حرفه‌ای متخصصان اختصاص داشت. بخش دوم نیز انگیزه‌های زنان روستای برای شرکت در دوره‌ها (۲۳ گویه) را شامل می‌شد که برای سنجش انگیزه‌ها از طیف لیکرت با دامنه ۱ تا ۵ (۱: خیلی کم، ۲: کم، ۳: تا حدودی، ۴: زیاد و ۵: خیلی زیاد) استفاده شد. متغیر وابسته پژوهش، انگیزه مشارکت زنان روستایی برای شرکت در دوره‌های آموزشی ترویجی است و متغیرهای مستقل را سن، سواد، وضعیت تاهل و وضعیت اشتغال تشکیل دادند. روایی محتوایی ابزار پژوهش با استفاده از پانل متخصصان رشته‌های ترویج و آموزش کشاورزی، جامعه‌شناسی و مدرسان دوره‌های مذکور مورد تایید قرار گرفت و اعتبار پرسشنامه نیز با انجام آزمون پیش‌آزمون تعیین شد. برای انجام این کار تعداد ۳۰ پرسشنامه توسط جامعه‌ای مشابه با جامعه پژوهش تکمیل گردید. مقدار کرونباخ آلفا ۰/۸۵ به دست آمد که نشان‌دهنده اعتبار بالای سوالات پرسشنامه است. جهت توصیف پراکندگی انگیزه زنان، با توجه به این که پاسخ‌ها در دامنه بین یک (خیلی کم) و پنج (خیلی زیاد) قرار داشتند میزان انگیزه با استفاده از فرمول ISDM به شرح ذیل به چهار طبقه تقسیم شدند (Sadeghi and Kakhak, 2005). و یافته‌های به دست آمده در قسمت نتایج پژوهش آورده شده است. و بمنظور تحلیل انگیزه‌های زنان از تحلیل عاملی استفاده شد.

یافته‌های پژوهش

این پژوهش نتایج زیر را به همراه داشته است:

هدف نخست: توصیف ویژگی‌های جامعه مورد مطالعه.

جدول ۱- ویژگی‌های فردی و حرفه‌ای زنان (n=۱۷۵)

متغیر	گروه	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
	جوان (۲۹ - ۱۰)	۱۴۹	۸۵/۱	۸۵/۱
سن	میانسال (۵۴ -)	۲۶	۱۴/۹	۱۰۰
	مسن (۵۵ و)	۰	۰	
میانگین: ۲۶	انحراف معیار: ۵/۰۰۹		ماکزیمم: ۴۵	مینیمم: ۲۰
	زیر دیپلم	۲۶	۱۴/۹	۱۴/۹
	دیپلم	۸۶	۴۹/۱	۶۴
سواد	فوق دیپلم	۴۹	۲۸	۹۲
	لیسانس و بالاتر	۱۴	۸	۱۰۰
	مد: دیپلم			
	مجرد	۱۰۲	۵۸/۳	۵۸/۳
تاهل	متاهل	۷۳	۴۱/۷	۱۰۰
	مد: مجرد			
	بیکار	۱۳۰	۷۴/۳	۷۴/۳
شغل	شاغل	۴۵	۲۵/۷	۱۰۰
	مد: بیکار			

ماخذ: یافته‌های پژوهش

جدول ۱ نشان می‌دهد که متوسط سن کشاورزان در این پژوهش ۲۵ سال می‌باشد. برای انجام محاسبات آماری، سن زنان در سه طبقه مطابق با طبقه‌بندی مرکز آمار، طبقه‌بندی شدند. بر اساس یافته‌های پژوهش ۸۵/۱ درصد از زنان در طبقه جوان، و ۱۴/۹ درصد از آن‌ها در طبقه میان‌سال قرار گرفتند. توزیع فراوانی کشاورزان بر اساس سطح سواد در ۴ سطح ارائه شد. همان‌گونه که در جدول ۱ مشاهده می‌شود بیش‌ترین میزان مربوط به سطح دیپلم می‌باشد (۴۹/۱ درصد) و کم‌ترین به لیسانس (۸ درصد) مربوط می‌گردد. به لحاظ وضعیت تاهل نیز ۱۰۲ نفر از پاسخگویان (۵۸/۳)

۱۵۰ تحلیل انگیزه‌های زنان روستایی برای مشارکت در برنامه‌های آموزشی و ترویجی

درصد) مجرد و ۷۳ نفر (۴۱/۷ درصد) از آن‌ها متأهل بودند. از لحاظ شغلی نیز ۱۳۰ نفر از زنان (۷۴/۳ درصد) بیکار و ۴۵ نفر (۲۵/۷ درصد) شاغل بودند.

هدف دوم: اولویت‌بندی انگیزه‌های زنان برای شرکت در برنامه‌های آموزشی و ترویجی

جدول ۲- اولویت‌بندی کلی انگیزه‌های مشارکت (n=۱۷۵)

اولویت	انحراف معیار	میانگین*	گویه
۱	۰/۴۹۱	۴/۶	آشنایی با افراد جدید
۲	۰/۴۹۷	۴/۵۷	داشتن نقش فعال در جامعه
۳	۰/۶۷۴	۴/۴۳	مشارکت در کارهای گروهی با سایر زنان
۴	۰/۴۷۰	۴/۳۳	کسب دانش و مهارت
۴	۰/۶۹۸	۴/۳۳	راهی برای کسب درآمد و امرار معاش
۵	۰/۶۸۴	۴/۳۱	کسب منزلت اجتماعی
۶	۰/۶۷۳	۴/۲۷	یادگیری مطالب جدید
۷	۰/۶۲۲	۴/۱۳	اثبات لیاقت و شایستگی به خانواده
۸	۰/۷۱۰	۴/۰۳	برآورد انتظارات و خواسته‌های خانواده
۹	۰/۷۱۱	۴/۰۲	نیاز به موضوع ارائه شده
۱۰	۰/۷۶۹	۳/۶۴	استفاده بهینه از زمان
۱۱	۰/۷۶۴	۳/۶۳	شناسایی توانایی‌ها و استعدادهای خود
۱۲	۰/۷۱۷	۳/۵۴	ملاقات با سایر افراد روستا
۱۳	۰/۹۹۲	۳/۳۸	داشتن نقش فعال و مثبت در یادگیری و رشد
۱۴	۰/۸۷۶	۳/۳۴	کسب مدرک
۱۵	۰/۹۱۸	۳/۲۱	کسب تجربه
۱۶	۰/۹۳۹	۳/۱۸	جلب توجه سایر زنان
۱۷	۰/۹۰۶	۳/۱۷	دریافت تسهیلات
۱۸	۰/۴۲۱	۱/۷۷	پیشی گرفتن از سایر زنان
۱۹	۰/۴۴۱	۱/۷۴	انتخاب به عنوان زن نمونه
۲۰	۰/۸۴۴	۱/۶۵	راه اندازی کسب و کار جدید و اندوختن سرمایه
۲۱	۰/۴۹۵	۱/۵۸	بهبود وضعیت روستا
۲۲	۰/۵۰۱	۱/۵۱	بودن در کنار سایر زنان

* (۱. خیلی کم، ۲. کم، ۳. تاحدی، ۴. زیاد، ۵. خیلی زیاد)

یافته‌ها نشان داد که مهم‌ترین انگیزه‌های زنان برای شرکت در برنامه‌های ترویجی به ترتیب عبارت بودند از: «آشنایی با افراد جدید» با میانگین (۴/۶) و انحراف معیار (۰/۴۹۱)؛ «داشتن نقش فعال در جامعه» با میانگین (۴/۵۷) و انحراف معیار (۰/۴۹۷)؛ و «مشارکت در کارهای گروهی با سایر زنان» با میانگین (۴/۴۳) و انحراف معیار (۰/۶۷۴). «بودن در کنار سایر زنان» با میانگین (۱/۵۱) و انحراف معیار (۰/۵۰۱)؛ «بهبود وضعیت روستا» با میانگین (۱/۵۸) و انحراف معیار (۰/۴۹۵)؛ و «راه‌اندازی کسب و کار جدید و اندوختن سرمایه» با میانگین (۱/۶۵) و انحراف معیار (۰/۸۴۴) از انگیزه‌های زنان دارای اولویت آخر بودند (جدول ۲).

جدول ۳- فراوانی، درصد سطوح انگیزه مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های ترویجی

(n=۱۷۵)

انگیزه	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
منفی	۰	۰	۰
نسبتاً منفی	۸۸	۵۰/۳	۵۰/۳
نسبتاً مثبت	۸۷	۴۹/۷	۱۰۰
مثبت	۰	۰	۰

در این پژوهش، به منظور ارزیابی کیفی انگیزه زنان روستایی با استفاده از روش ISDM سطوح انگیزه به چهار طبقه تقسیم شده است. با توجه به اطلاعات جدول ۳ در مجموع بیش از نیمی از زنان (۵۰/۳ درصد)، نگرشی نسبتاً منفی و کمتر از نیمی از آن‌ها (۴۹/۷ درصد)، انگیزه نسبتاً مثبت برای شرکت در دوره‌ها را داشتند (جدول ۳).

هدف سوم: بررسی رابطه بین سن، سواد، وضعیت تاهل، شغل و انگیزه شرکت در برنامه‌های آموزشی و ترویجی.

جدول ۴- همبستگی بین متغیرهای پژوهش با انگیزه مشارکت زنان برای شرکت در

برنامه‌های ترویجی (n=۱۷۵)

متغیر	ضریب همبستگی (rS)	Sig.
سن	۰/۱۰۸	۰/۱۵۵
سواد	-۰/۰۸۰	۰/۲۹۰
تاهل	-۰/۱۰۶	۰/۱۶۲
شغل	-۰/۰۹۵	۰/۲۱۰

۱۵۲ تحلیل انگیزه‌های زنان روستایی برای مشارکت در برنامه‌های آموزشی و ترویجی

همبستگی متغیرهای سن، سواد، شغل و وضعیت تاهل با میزان انگیزه مشارکت زنان با استفاده از ضریب همبستگی اسپیرمن در سطح یک درصد محاسبه گردید. نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهد بین متغیرها همبستگی معناداری با متغیر انگیزه وجود ندارد (جدول ۴).
هدف چهارم: تحلیل عاملی انگیزه مشارکت زنان برای شرکت در دوره‌های آموزشی

جدول ۵- مقدار KMO، ضریب بار تلت و سطح معنی‌داری

KMO	بارتلت	سطح معنی‌داری
۰/۷۴	۴/۴۸۱	۰/۰۰۰

بمنظور تشخیص مناسب بودن داده‌ها برای تحلیل عاملی از دو شاخص KMO و آزمون بارتلت استفاده شد. از آنجا که شاخص $KMO=0/74$ و بیش از ۰/۷۰ می‌باشد، لذا داده‌ها به‌طور کلی برای تحلیل عاملی مناسب تشخیص داده می‌شود. هم‌چنین، مقدار آزمون بارتلت ۴/۴۸۱ بود که در سطح یک درصد معنی‌دار بود (جدول ۵).

جدول ۶- عوامل استخراج شده همراه با مقادیر ویژه و واریانس تبیین شده قبل و پس از چرخش

گویه	قبل از چرخش		بعد از چرخش	
	مقدار ویژه	واریانس تبیین شده	مقدار ویژه	واریانس تبیین شده
۱	۶/۷۶۸	۲۹/۴۲۸	۶/۲۷۶	۲۷/۲۸۹
۲	۴/۵۲۵	۱۹/۶۷۵	۳/۴۱۷	۱۴/۸۵۶
۳	۳/۰۴۵	۱۳/۲۴۰	۳/۲۰۲	۱۳/۹۲۰
۴	۱/۷۵۶	۷/۶۳۶	۳/۲۰۰	۱۳/۹۱۴

در این پژوهش در کل ۴ عامل شناسایی شده است که واریانسی برابر با ۶۹/۹۷۹ درصد را تعیین کردند. برای تفسیر پذیر کردن عامل‌ها، از روش چرخش واریماکس استفاده شد. در ماتریس بدست‌آمده، هر متغیری که بار بیشتری بر یک عامل داشته باشد، بدان تعلق می‌گیرد. بر این اساس ۴ عامل استخراج شد (جدول ۶).

جدول ۷- متغیرهای مربوط به هریک از عوامل و مقدار بار عاملی بدست آمده از ماتریس دوران یافته (n=۱۷۵)

انگیزه	متغیرها	بار عاملی
انگیزه پیشرفت	کسب مدرک	۰/۹۳۲
	کسب تجربه	۰/۹۰۸
	استفاده بهینه از زمان	۰/۸۲۵
	داشتن نقش فعال و مثبت در یادگیری و رشد	۰/۸۰۱
	شناسایی توانایی‌ها و استعدادهای خود	۰/۶۰۲
انگیزه ابراز وجود و ارتباط	جلب توجه سایر زنان	۰/۹۱۷
	نیاز به موضوع ارائه شده	۰/۸۷۸
	برآورد انتظارات و خواسته‌های خانواده	۰/۸۷۱
	بودن در کنار سایر زنان	۰/۸۳۴
	ملاقات با سایر افراد روستا	۰/۷۹۸
	آشنایی با افراد جدید	۰/۶۷۱
	کسب دانش و مهارت	۰/۵۹۳
	اثبات لیاقت و شایستگی به خانواده	۰/۵۲۹
	مشارکت در کار گروهی با سایر زنان	۰/۴۸۵
	انگیزه توانمندی مالی	یادگیری مطالب جدید
کسب منزلت اجتماعی		۰/۸۴۵
دریافت تسهیلات		۰/۸۱۰
راهی برای کسب درآمد و امرار معاش		۰/۶۳۶
راه اندازی کسب و کار جدید و اندوختن سرمایه		۰/۵۸۰
انگیزه خدمت	انتخاب به عنوان زن نمونه	۰/۸۸۳
	پیشی گرفتن از سایر زنان	۰/۸۰۹
	بهبود وضعیت روستا	۰/۶۴۹
	داشتن نقش فعال در جامعه	۰/۴۱۱

پس از مشخص کردن آیتم‌هایی که از نظر تجربی به یک عامل تعلق دارند، باید کوشید از اشتراک تجربی متغیرهایی که بر عامل معینی بار شده‌اند، به استنتاج اشتراک مفهومی دست یافت و آن‌گاه با نام‌گذاری عامل‌ها اقدام نمود. نتایج تحلیل عاملی نشان داد که عامل انگیزه پیشرفت با ۲۷/۲۸۹ درصد از تبیین واریانس کل، بیشترین سهم و عامل انگیزه خدمت با ۱۳/۹۱۴ درصد،

۱۵۴ تحلیل انگیزه‌های زنان روستایی برای مشارکت در برنامه‌های آموزشی و ترویجی

کم‌ترین سهم را در تبیین واریانس کل (انگیزه شرکت در برنامه‌های آموزشی و ترویجی) داشته‌اند (جدول ۶).

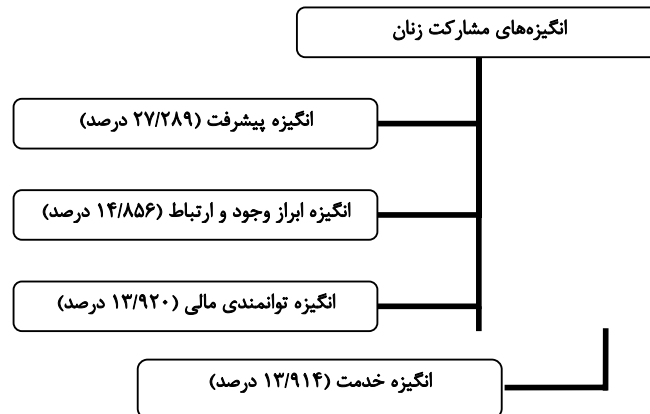
بر اساس نتایج حاصل از تحلیل عاملی مشخص شد که ۴ عامل بیان شده یعنی انگیزه پیشرفت، انگیزه ابراز وجود و ارتباط، انگیزه توانمندی مالی و انگیزه خدمت، در مجموع ۶۹/۹۷۹ درصد تغییرات متغیر انگیزه زنان برای شرکت در دوره‌های آموزشی را بیان می‌نماید. یعنی اگر در برنامه‌های آموزشی این ۴ عامل مورد توجه مناسب قرار گیرد، می‌توان باور داشت انگیزه‌های زنان برای شرکت در دوره‌ها به‌دقت ارزیابی و زیر پوشش قرار گرفته شده است. در اولویت نخست این انگیزه‌ها، انگیزه پیشرفت می‌باشد که باید به دقت مد نظر قرار گیرد. توجه به متغیرهای قرار گرفته در عامل اول بیانگر نگرانی‌ها و مبین دل مشغولی زنان می‌باشد، کسب مدرک و تجربه در این عامل در اولویت‌های اول قرار گرفته‌اند که از دیدگاه زنان عواملی برای پیشرفت می‌باشند هم‌چنین، می‌خواهند یاد بگیرند چگونه می‌توانند از زمان استفاده بهینه داشته باشند.

انگیزه ابراز وجود و ارتباط با تبیین ۱۴/۸۵۶ درصد از واریانس کل، به عنوان عامل دوم مطرح شد. در این گروه از انگیزه‌ها باید مسائل و مطالبی را به زنان آموزش داد که بتوان با فراگرفتن این آموزش‌ها دانش و مهارت را کسب کنند و با اثبات لیاقت و شایستگی خود بتوانند در جامعه دیده شوند و در کارهای گروهی مشارکت داشته باشند و از این راه می‌توان نیز بهتر خانواده خود کمک کنند.

سومین انگیزه (عامل) با تبیین ۱۳/۹۲۰ درصد از واریانس کل، به عامل انگیزه توانمندی مالی قرار گرفت. آموزش‌ها در این عامل انگیزه توانمندی مالی باید به سمتی باشد که زنان بتوانند منزلت اجتماعی کسب کرده و بتوانند کسب و کاری راه‌اندازی کنند و پس‌اندازی داشته باشند، به گونه‌ای در این گروه از انگیزه‌ها زنان می‌خواهند مستقل باشند.

انگیزه‌های مطرح شده در عامل چهارم یعنی عامل انگیزه خدمت، حکایت از این موضوع دارد که با توجه به جنسیت مخاطبان و خصلت زنانه آن‌ها، زنان هم دوست دارند و می‌خواهند که در جامعه نقشی بر عهده داشته باشند تا از این راه بتوانند خود را اثبات کنند و به پیشرفت جامعه کمک کنند (جدول ۷). عوامل مرتبط با انگیزه‌های زنان برای مشارکت در برنامه‌های آموزشی ترویجی در قالب مدلی در نگاره (۱) نمایش داده شده‌است.

پرتال جامع علوم انسانی



نگاره ۱- مدل انگیزه‌های مشارکت زنان در برنامه‌های ترویجی

بحث، نتیجه‌گیری

زنان روستایی نقش‌های گوناگون و متعددی برعهده دارند: همسر، مادر، تولید کننده محصولات زراعی، شریک در فعالیت‌های دامداری، دخیل در امر کاشت، داشت، برداشت، فرآوری، بازاریابی و تهیه خوراک و غذا. این پژوهش با هدف تحلیل انگیزه‌های زنان روستایی برای مشارکت در برنامه‌های آموزشی ترویجی صورت گرفت.

بر اساس یافته‌ها انگیزه بیش از نیمی از زنان (۵۰/۳ درصد) برای شرکت در دوره‌های برگزار شده نسبتاً منفی، و انگیزه حدود نیمی از زنان (۴۹/۷ درصد) نسبتاً مثبت است، اما درکل زنان انگیزه خوبی برای شرکت در برنامه‌ها داشتند که با نتایج وثوقی و یوسفی آقابین (Vossoughi and Yousefiaghaby, 2005) مطابقت دارد؛ ولی برخلاف نتایج علی بیگی و بنی عامریان (Alibaygi and Baniamerian, 2009) می‌باشد. آداب و رسوم اجتماعی در بعضی از جوامع روستایی ایران چنین است که دختران از همان اوایل کودکی یاد می‌گیرند که باید موجودی خموش و انزوا طلب باشند. در فرآیند جامعه‌پذیری به زنان تلقین می‌شود که اموری از قبیل خانه‌داری و تربیت کودکان را در اولویت فعالیت‌های خود قرار دهند. در اکثر جوامع به‌ویژه جوامع روستایی ازدواج زودرس از جمله موانع مهم در مشارکت زنان روستایی است، چرا که باروری زیاد و افزایش تعداد فرزندان را موجب می‌شود (Vossoughi and Yousefiaghaby, 2005). امیری اردکانی (Amiriardakani, 2006)، نیز از عوامل فرهنگی به‌عنوان مهم‌ترین مانع مشارکت زنان روستایی در فعالیت‌های آموزشی - ترویجی نام می‌برد. به‌کارگیری آموزشگران می‌تواند به عنوان یک الگو برای زنان و دختران جامعه روستایی عمل کند و تاثیر مثبتی در حفظ و تداوم مشارکت آن‌ها داشته باشد، ولی

در این زمینه کشور با کمبود نیروی آموزش‌دیده و مجرب روبرو است. از سوی دیگر، سازمان‌های دخیل در امور زنان از کمبود کارشناسان زن رنج می‌برند. در این زمینه در سال ۱۳۷۶ در مقابل ۸ میلیون زن روستایی ۱۰ ساله به بالای شاغل در بخش کشاورزی، تنها ۱۷۰ کارشناس ترویجی زن فعالیت داشته‌اند (Rozitalab, 1998).

بر مبنای نتایج، مهم‌ترین انگیزه‌های مشارکت زنان عبارت از آشنایی با افراد جدید، داشتن نقش فعال در جامعه و مشارکت در کارگروهی با سایر زنان بود که برخلاف نتایج ملک محمدی و حسینی نیا (Malekmohammadi and Hossininia, 2000) می‌باشد. این تفات شاید به‌خاطر منطقه مورد مطالعه و تفاوت فرهنگی مناطق باشد. ردی و اسمیت (Reddy and smith, 1973) اذعان داشتند که متاهل بودن و بالا رفتن سن سبب افزایش مشارکت زنان در فعالیت‌های داوطلبانه می‌شوند. میرک‌زاده و همکاران (Mirakzadeh, et. al., 2010)؛ وثوقی و یوسفی آقابین (Vossoughi and Yousefiaghaby, 2005)، لهسایی‌زاده و همکاران (Lahsaeizadeh, et. al., 2005)، زرافشانی و همکاران (Zarafshani, et. al. 2009)، علی بیگی و بنی عامریان (Alibaygi and Baniamerian, 2009)؛ نوروزی و بختیاری (Norozi and Bakhtiari, 2009)؛ میرترابی و همکاران (Mirtorabi, et. al. 2010)، احمدوند و شریف‌زاده (Ahmadvand and Sarifzadeh, 2011)، و ادریسا و همکاران (Idrisa, et. al. 2007)، نیز بیان کرده‌اند که بین سن و انگیزه شرکت در برنامه‌های آموزشی و ترویجی رابطه معناداری وجود دارد که برخلاف نتایج بدست‌آمده در پژوهش می‌باشد. ولی ملک محمدی و حسینی نیا (Malekmohammadi and Hossininia, 2000) این موضوع را تایید کرده‌اند.

بیش‌تر زنان روستایی شرکت‌کننده در این پژوهش از نظر سواد در سطح مطلوبی قرار داشتند که این خود می‌تواند درصد مشارکت زنان روستایی را در برنامه‌های آموزشی ترویجی افزایش دهد. در ایران مشکلات فرهنگی و تا حدود زیادی بی‌سوادی مانع بهره‌گیری دختران و زنان از خدمات آموزشی و ترویجی است. نتایج پژوهش نشان داد که بین سواد و انگیزه رابطه معناداری وجود ندارد که مطابق با نتایج ملک محمدی و حسینی نیا (Malekmohammadi and Hossininia, 2000) و میرک‌زاده و همکاران (Mirakzadeh, et. al., 2010) و برخلاف نتایج وثوقی و یوسفی آقابین (Vossoughi and Yousefiaghaby, 2005)، لهسایی‌زاده و همکاران (Lahsaeizadeh, et. al., 2005)، علی بیگی و بنی عامریان (Alibaygi and Baniamerian, 2009)، احمدوند و شریف‌زاده (Ahmadvand and Sarifzadeh, 2011)، و ادریسا و همکاران (Idrisa, et. al. 2007) می‌باشد. ادریسا و همکاران (Idrisa, et. al. 2007) بر این باورند که داشتن شغل به وسیله زنان روستایی تأثیری مثبت بر مشارکت زنان روستای دارد که برخلاف نتایج بدست آمده در این پژوهش است،

چرا که زنان شاغل مورد مطالعه بیان داشتند که خستگی از کار مانع از شرکت آن‌ها در برنامه‌ها می‌باشد.

در این مطالعه از نتیجه تحلیل انگیزه‌های زنان روستایی ۴ عامل اساسی حاصل شد. عامل نخست، انگیزه پیشرفت بود که نشان دهنده انگیزه زنان برای پیشرفت و رسیدن به مدارک بالاتر بود. انگیزه ابراز وجود و ارتباط به عنوان عامل دوم مطرح شد، در این گروه از انگیزه‌ها، زنان دوست دارند که دیده شوند و به خواسته‌ها و نیازهای آنان نیز توجه شود. مستقل بودن زنان در عامل سوم یعنی انگیزه توانمندی اقتصادی مطرح شد در این گروه از انگیزه‌ها زنان می‌خواهند که تسهیلاتی دریافت کنند تا بتوانند کسب و کاری راه‌انداخته و از این راه سرمایه‌ای پس‌انداز کنند تا بتوانند منزلت اجتماعی کسب کنند که مطابق با نتایج هاچینسون (Hutchinson, 1970) می‌باشد. انگیزه خدمت به عنوان چهارمین و آخرین عامل مطرح شد که بیان‌گر این موضوع است که زنان هم می‌خواهند هم‌پای مردان در فعالیتهای توسعه‌ای مشارکت داشته باشند.

References

- 1- Aghahi, H. and Pezeshkirad, Gh. R. (1999). Evaluation of the work of rural women in developing countries. Journal of Agricultural Economics, Vol. 28. (Persian).
- 2- Ahmadvand, M. and Sharif zadeh, M. (2011). Determinants of social participation of rural women (case study: Boyer Ahmad Twonship). Women's Studies, Y. 9, Vol. 3. (Persian).
- 3- Alibaygi, A. H. and Baniamerian, L. (2009). Demographic factors affecting rural women's participation in extension programs (Case Study: Songhor Klyayy Township). Women's Studies, Vol. 7, N. 2. (Persian).
- 4- Amiri Ardakani, M. (2006). Barriers to women's participation in rural extension programs. Monthly Journal of Jihad, Vol. 272. (Persian).
- 5- Azami, M. and Soroushmehr, H. (2010). The effect of rural women' demographic and economic traits on participation in co-production (the case of Cooperative of making football in Paveh and Auramanat). Rural Research, Vol. 4. (Persian).
- 6- Bashirie, H. (2001). Political Sociology. Tehran: ney publication (persion).
- 7- Bouzargemhari, KH.; Shayan, H. and Sadegi, F. (2010). Explaining the rural women's participation in agricultural activities (case study: the eastern and northern Banajoye District at Bonab Twonship). Geography of drylands Studies. Y. 1, Vol. 1. (Persian).
- 8- Cole, R. E. and Bachayan, P. (2007), Quality, participation and competiveness. California Management Review. Vol. 35, No. 3, PP. 68-81

- 9- Das, M. (1994). Improving the efficiency and suitability of agricultural extension activities for woman farmers. (Translated by Hossini, F.). Tehrah: Adineh. (Persian).
- 10- F. A. O. (1996). Food Securrtg. FAO Rome, WF. S.
- 11- Group of authors (1993). Adult education in different countries. (Translated by Faejami, H.). Mashhad: Astan Quds Razavi. (Persian).
- 12- Idrisa, Y. L., Sulumbe, I. M. and Mohammed, S. T.(2007). Socio-economic Factors Affecting the articipation of Women in Agricultural Cooperatives in Gwoza Local Government. Borno state, Nigeria. Agro-science Journal of Tropical Agriculture, Food, Environment and Extension.Retrieved from <http://www.agrosciencejournal.com/article-111.html>
- 13- Jaghinz, J. (1990). Ten articles on agricultural extension. Publications and Research Center of Ministry of Jihad Sazandegi. (Persian).
- 14- Khani, F. and Ahmadi, M. (2009). Explaining the factors affecting women's participation in socio- economic decisions in rural areas (case study: rural areas of Zanjan Township). Women's Research, Vol. 7, N. 4. (Persian).
- 15- Krejcie, R.V. and D.W. Morgan (1970). Determining Sample size for Research Activities. Educational and Psychological Measurement, 30(7):608.
- 16- Lahsaeizadeh, A. A.; Jahanghiri, J. and Khajehnor, B. (2005). Study of rural women's economic participation (the case of Fars Province).Sociology of Women, Vol. 6, N. 3. (Persian).
- 17- Lind, A. and Anton, J. (1992). Adult literacy in the third world. (Translated by Moshtaghi, M.). School publication. (Persian).
- 18- Malekmohamadi, I. and Hoseinia, Gh. H. (1999). Motives of Rural women for participation in extension programs at Fars Province. Journal of Agricultural Sciences, Vol. 31, N. 1. (Persian).
- 19- Matline, M. U. (1987). The Psychology of Women. Holt, Rinehart, and Winston, inc.
- 20- Minaei, M. (2002). Level of beneficiary of rural woman extension co of training programs and their expectations. Research Report, Ministry of Agriculture. (Persian).
- 21- Mirakzadeh, A.; Aliabadi, V. and Shams, A. (2010). Analysis of barriers to the participation of rural women in extension and education programs. Rosta va Tosae, Y. 13, N. 2. (Persian).
- 22- Mirtorabi, M. S.; Hejazi, U. and Hoseini, S. M. (2010). Effects of individual and family characteristics of rural women on participation motivation in agricultural activities. Women's Studies, Y. 10, N. 1. (Persian).
- 23- Mokhtari, H. (2002). Ways to increase female participation in the labor market. Proceedings of the second conference on women's empowerment, Tehran: Center for Women's Participation Affairs. (Persian).

- 24- Moridosadat, P.; Rezvanfar, A.; Shabanalifami, H. and Pezeshkirad, Gh. R. (2010). Analysis of appropriate content extension system of rural women in Khuzestan Prvince. *Women's Studies*, Vol. 8, N. 1. (Persian).
- 25- Moshiri, S. R.; Mahdavi, M. and Aliaei, M. S. (2009). Role of women' literacy and labour in income of rural households (the Case of rural women in Divandareh Township). *Geography and Development*, N. 14. (Persian).
- 26- Movahed, M. (2003). Women Political Participation and Effective Social Factors on it (item Study of Banddar Abbas). *Women Study Magazine*. First year, NO.3, PP 3-28 (persion).
- 27- Naeli, A. M. (1994). Motivation in organizations. Ahvaz: Shaid Chamran University. (Persian).
- 28- Norouzi, F. and Bakhtiari, M. (2009). Social participation and social factors affecting it. *Strategy Journal*, Vol. 18, N. 53. (Persian).
- 29- Office of the Presidential Women and the United Nations Children's Fund (1993). *Women's Role in Development*. Tehran: Publication of Roshangaran. (Persian).
- 30- Rash, M. (1998). *Society and Politics; Introduction on Political Sociology*. Translated by Manouchehr sabouri, Tehran: Samt.
- 31- Reddy, R. D. and Smith, D. H. (1973). Why do People Participate in Valuntary Action. *Journal of Extension*, Vol. 11, No. 3, pp. 17-23.
- 32- Rozitalab, Gh. R. (1998). The most recent statistics from the participation of women in the rural economy. *Iran Newspaper*, Y. 3, Vol. 795. (Persian).
- 33- Sadighi, H. and Kakhak, A. (2005). Measuring Attitude of Saffron farmers about Production and Development Saffron Cultivation and Investigating Their Problems. *Iranian Journal of Agricultural Sciences*, 36(3):689-699.
- 34- Saito, k. and Spurling D. (1992). *Developing Agricultural Extension for Women Farmers*. World Bank, Discossion Paper, 156. Washington, D.C.: The World Bank.
- 35- Salehin, Sh. (2003). Style of women for spending time. *Women's Research*, Vol. 1, Y. 3, N. 7. (Persian).
- 36- Sarmad, Gh. A. (1999). *Adult education and continuing education*. Tehran: SAMT Publication. (Persian).
- 37- Shahpasand, M. R. (2000). communication between extension and rural women from the perspective of the communication components.. *Monthly Journal of Jihad*, N. 17. (Persian).
- 38- Statistical Center of Iran (2009). *Population and Housing Census of 1385*. Tehran: Statistical Center of Iran. (Persian).
- 39- Tosi, M. A. (2001). *Participation in the ownership and management*. Tehran: Publication of Training Centre for Public Administration. (Persian).

40- Vossoughi, M. and Yousefiaghaby, A. (2005). Sociological research on social participation of rural women in Ghkndh Village, Mianeh Township. Social Science Letter, N. 25. (Persian).

41- Zarafshani, K.; Khaledi, Kh. And Ghanian, M. (2009). Explaining the position of rural women's participation in training programs based on the participation ladder of Sherry Rnstyn. Women's Research, Vol. 7, N. 3. (Persian).

